



## موعظه ها و نامه های رسمی پاپ ژان پل دوم

پیام پاپ ژان پل دوم به مناسبت بیست و هشتمین روز جهانی صلح:  
زنان آموزگاران صلح

۱). در آغاز سال ۱۹۹۵، با نظر به هزارهٔ تازه‌ای که به سرعت نزدیک می‌شود، دیگر بار، شما زنان و مردان نیکخواه را با درخواستِ مُبرمِ صلح خطاب قرار می‌دهم.

خشونتت که افراد و مردمانِ بسیار همچنان آن را تجربه می‌کنند، جنگ‌هایی که هنوز در بسیاری از مناطق جهان سببِ خونریزی می‌شوند، و بی‌عدالتی‌ای که بر دوشِ زندگانیِ تمامِ قاره‌ها سنگینی می‌کند را نمی‌توان بیش از این تاب آورد.

زمان آن رسیده است که از گفتار به عمل روی بیاوریم: زمان آن است که افراد و خانواده‌های بسیار، ایمانداران و کلیساها، دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، همه دریابند که فراخوانده شده‌اند تا پیمان خود را در خدمت به صلح تازه کنند!

همه از دشواریِ این وظیفه آگاه اند. اگر قرار است کار برای صلح، مؤثر و پایدار باشد، نمی‌تواند تنها در بندِ شرایطِ بیرونی همزیستی باشد؛ بلکه باید بر قلبِ افراد اثر بگذارد و درخواستی باشد برای یک آگاهی تازه از جایگاهِ انسانی. باید به قوتِ تکرار کرد: آرامشِ معتبر تنها در صورتی ممکن است که جایگاهِ فردِ انسانی در هر سطحِ جامعه، ترقی پیدا کند و هر فرد بختِ آن را داشته باشد که بتواند مطابقِ این جایگاه زندگی کند. هر جامعهٔ انسانی که بر آن است تا به سامان و بارور باشد، باید این اصل را در بنیانِ خود نهادینه کند که: هر آدمی یک فردِ انسانی است که ذاتِ او برخوردار از آگاهی و ارادهٔ آزاد است. به یقین، دقیقاً از آنجا که او یک فرد است، حقوق و وظایفی دارد که یگراست و بی‌درنگ از طبیعتِ او ناشی می‌شوند. و این حقوق و وظایف، جهانی، جدایی‌ناپذیر و پایمال‌نشدنی اند. حقیقت دربارهٔ آدمی، راهِ حلِ کلیدیِ تمامی مشکلاتی است که بر سرِ راهِ پیشبردِ صلح قرار دارند.

## زنان و آموزشِ صلح

۲). آموزش دیدن در راههای صلح یعنی گشودنِ ذهن‌ها و قلب‌ها برای پذیرشِ ارزشهایی که پاپ ژان بیست و سوم در نامهٔ کلیسایی خود با نام *Pacem in terris* به عنوانِ ارزشهای ضروریِ یک جامعهٔ آرام به آنها اشاره کرده است: حقیقت، عدالت، محبت و آزادی. این یک برنامهٔ آموزشی است، شاملِ تمامی جنبه‌های زندگی و برای سراسرِ طولِ عمر. این برنامه، افراد را تعلیم می‌دهد تا با توانایی در پیشبردِ رفاهِ تمامیتِ هر فرد و همهٔ مردم، به همراهِ جسارت و خردمندی، مسئولِ خود و دیگران باشند. چنان که پاپ پل ششم در نامهٔ کلیسایی *populorum progression* بیان کرده است. میزانِ تأثیرِ این آموزشِ صلح، به میزانِ همکاریِ انانی بستگی خواهد داشت که به روش‌های گوناگون، مسئولیتِ آموزش و حیاتِ جامعه را برعهده دارند. زمانی که به آموزش اختصاص می‌یابد، زمانی است که به راستی خوب شده است، چراکه آیندهٔ یک فرد و بنابراین آیندهٔ خانواده و کلِّ جامعه را تعیین می‌کند.

در این زمینه، مایل‌ام پیام خودم را در این سالروزِ جهانیِ صلح خطاب به زنان بیان کنم و آنان را فراخوانم تا با تمامِ وجود و با کردارشان آموزگارانِ صلح باشند. باشد که آنان شاهدان، پیام‌آوران و آموزگارانِ صلح در روابطِ میانِ افراد و میانِ نسل‌ها باشند، در خانواده، در فرهنگ، در زندگیِ اجتماعی و سیاسیِ ملت‌ها و به ویژه در شرایطِ کشمکش و جنگ. باشد که آنان راهی که به صلح می‌انجامد را ادامه دهند، راهی که پیش از آنان زنانِ شجاع و دوران‌دیشِ بسیاری آن را پیموده‌اند!

## در مشارکتِ محبت

۳. این دعوت برای آموزگاریِ صلح که به‌ویژه رو به سوی زنان دارد، براین دریافت استوار است که خدا " موجودِ انسانی را به طرز خاصی به آنان سپرده است." اما این نباید به معنای انحصاری بودن درک شود، بلکه بیشتر باید همساز با منطقِ نقش‌های مکملی درک شود که در فراخوانِ محبت حاضر اند و مرد و زن را فرا می‌خوانند تا با هماهنگی، صلح را بجویند و برای ساختنِ آن با هم کار کنند. به راستی که از نخستین برگ‌های کتاب مقدس، طرح خدا به شکلی شگفت‌انگیز بیان شده است: او اراده کرد که رابطه‌ای برپایهٔ مشارکتِ ژرف میانِ زن و مرد وجود داشته باشد، رابطه‌ای از آگاهی و ایثارِ دوجانبهٔ کامل. مرد در وجودِ زن شریکی می‌یابد که می‌تواند با او در برابری تمام گفتگو کند. این میل به گفتگو که با هیچ مخلوقِ زندهٔ دیگری برآورده نمی‌شود، فریادِ بی‌اختیارِ شگفتیِ مرد را هنگامی که زن، برطبقِ نمادپردازیِ مهیجِ کتاب مقدس، از یکی از دنده‌های او آفریده شد، توضیح می‌دهد: " این است اکنون، استخوانی از استخوان‌هایم و گوشتی از گوشتم" ( پید ۲ : ۲۳). این نخستین فریادِ محبت بود که بر زمین طنین انداخت!

باوجودِ آنکه زن و مرد برای یکدیگر آفریده شده‌اند، این به آن معنا نیست که خداوند آنها ناکامل آفریده است. خدا " آنان را آفرید تا اجتماعی از افراد باشند، که در آن هرکدام یاور دیگری باشند، چراکه آنان به عنوان فرد برابر اند و به عنوانِ مذکر و مؤنث مکمل یکدیگر اند. دوسویه بودن و کامل کردنِ یکدیگر دو ویژگیِ اساسیِ زوجِ انسانی است.

۴. متأسفانه سابقهٔ درازی از گناه، نقشهٔ اصلی خدا برای زوج یعنی مرد و زن را آشفته کرده است و همچنان نیز آشفته می‌کند، و به این ترتیب در برابرِ تحققِ کاملِ آن می‌ایستد. ما نیازمندیم به این طرح بازگردیم، تا آن را با قوتِ اعلام کنیم، تا به ویژه زنان - که از تحقق نیافتنِ آن بیشتر رنج برده‌اند - بتوانند سرانجام زنانگی و شأنِ خویش را آشکار نمایند.

زنان در روزگارِ ما با دست یافتن به میزانِ شایانِ توجهی از بیانِ نفس در زندگی فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، و البته همچنین در زندگی خانوادگی، گام‌های بلندی در این مسیر برداشته‌اند. این سفر، سفری بوده است سخت و پیچیده و گهگاه از اشتباه به دور نبوده است. این سیر، حتی با اینکه هنوز به خاطرِ موانع بسیاری که در بخش‌های گوناگونِ جهان، در برابرِ به رسمیت‌شناخته شدن، محترم بودن و قدردانی از جایگاهِ ویژهٔ زنان وجود دارد، تمام نشده است، اما اساساً سفری مثبت بوده است. کارِ ساختنِ صلح نمی‌تواند از نیاز به بازشناسی و ارتقاء جایگاهِ زنان به عنوانِ افرادی که خوانده شده‌اند تا نقشی یگانه در آموزشِ صلح بازی کنند، چشم‌پوشد. من به همه اصرار می‌کنم که بر اهمیتِ بسیارِ نقشِ زنان در خانواده و جامعه بیاندیشند و به آن آرزویِ صلحی که آنان در گفتار و کردارشان و به هنگامِ مصیبت‌های بزرگ با فصاحتِ سکوت‌شان در غم، از خود نشان می‌دهند توجه نمایند.

## زنانِ صلح

۵. یک زن برای آنکه آموزگارِ صلح باشد باید نخست آن را در خویش پرورد. آرامشِ درونی از این آگاهی که خداوند فرد را دوست می‌دارد و از خواستِ پاسخ دادن به این محبت برمی‌آید. تاریخ سرشار از نمونه‌های شگفت‌انگیزِ زنانی است که، استوار از این آگاهی، توانسته‌اند پیروزمندانه از پس موقعیت‌های دشوار بهره‌کشی، تبعیض، خشونت و جنگ برآیند.

با این وجود بسیاری از زنان، به ویژه به سبب شرایط اجتماعی و فرهنگی، تماماً از شأن خود آگاه نمی‌شوند. برخی دیگر قربانی نگاه ماده‌باورانه و لذت‌باورانه‌ای می‌شوند که آنان را صرفاً ابزار لذت می‌بیند، و در سازماندهی بهره‌کشی از زنان، حتی دختران جوان در یک تجارت پست، تردید نمی‌کند. این زنان باید مورد توجه خاص قرار بگیرند، به ویژه از سوی دیگر زنانی که به مدد تربیت و حساسیت‌شان، می‌توانند به آنان کمک کنند تا ارزش و منابع درونی خویش را کشف کنند. زنان باید زنان را یاری کنند، و از جنبش‌ها و گروه‌هایی که بسیاری از آنان ویژگی مذهبی دارند و ثابت کرده‌اند که می‌توانند در این زمینه یاری‌های ارزشمند و مؤثری فراهم کنند، پشتیبانی بجویند.

۶. نقش مادران در تربیت فرزندان به طرز استثنایی مهم است. مادر از راه رابطه ویژه‌ای که او و کودکش را، به ویژه در سالهای نخست زندگی، با هم یگانه می‌سازد، آن احساس امنیت و اطمینانی را به کودک می‌دهد که بدون آن، پرورش درست هویت شخصی و در نتیجه برقراری روابط مثبت و بارور با دیگران دشوار خواهد بود. این رابطه نخستین میان مادر و کودک همچنین در حوزه مذهب، یک معنای بسیار خاص آموزشی دارد، چراکه می‌تواند، پیش از آنکه هرگونه آموزش رسمی دینی آغاز شود، ذهن و قلب کودک را به سوی خدا هدایت کند.

هیچ مادری نباید در این وظیفه حساس و تعیین‌کننده تنها بماند. بچه‌ها به حضور و مراقبت هردوی پدر و مادر نیاز دارند، که وظیفه خود به عنوان مربی را بیش از هر چیز با تأثیر شیوه زندگی‌شان به انجام می‌رسانند. کیفیت رابطه میان زوجها تأثیر روانشناختی ژرفی بر کودکان و به طور عمده بر شرایط، چه در شیوه ارتباط آنها با پیرامون - شان و چه در روابطی که آنان در درازای زندگی پرورش می‌دهند دارد.

این آموزش اولیه بسیار مهم است. اگر رابطه با پدر و مادر و دیگر اعضای خانواده با تعامل مهربانانه و مثبت همراه باشد، کودکان ارزشهایی که سبب پیشبرد صلح می‌شوند را به تجربه می‌آموزند: عشق ورزیدن به حقیقت و عدالت، احساسی از آزادی مسئولانه و ارج‌گزاری و احترام به دیگران. همچنان که آنان در محیطی گرم و پذیرا بزرگ می‌شوند، می‌توانند درباره روابط خانواده خودشان، درباره محبت خود خدا تفکر کنند؛ این آنان را قادر خواهد ساخت تا در فضایی روحانی رشد کنند که می‌تواند گشودگی نسبت به دیگران و هدیه کردن خود به همسایه را پرورش دهد. تربیت در راههای صلح که به طور طبیعی در هر دوره پرورش ادامه می‌یابد، به ویژه باید حین دوران دشوار بلوغ تقویت شود، دورانی که گذر از کودکی به بزرگسالی در آن برای نوجوانان خالی از خطر نیست، نوجوانانی که باید تصمیماتی بگیرند که در زندگی‌شان تعیین‌کننده خواهد بود.

۷. خانواده، در برابر چالش آموزش به "نخستین مدرسه بنیادین زندگی اجتماعی" و نخستین مدرسه بنیادین صلح تبدیل می‌شود. و بنابراین دشوار نیست که بتوان پیامدهای ناگوار ناشی از بحران در خانواده را تصور کرد بحرانی که توازن خانواده را به هم می‌ریزد یا نابود می‌کند. اغلب در چنین شرایطی زنان تنها می‌مانند. بنابراین در چنین موقعیت‌هایی است که آنان بیشترین نیاز به کمک را دارند، نه به وسیله همبستگی عملی خانواده‌های دیگر و اجتماعات مذهبی و گروه‌های داوطلبانه، بلکه همچنین توسط دولت و سازمان‌های بین‌المللی، از راه ساختارهای مناسب پشتیبانی اجتماعی و اقتصادی که آنان را قادر خواهد ساخت تا به نیاز فرزندان‌شان پاسخ دهند، بدون آنکه مجبور باشند آنان را بی‌جهت از حضور ناگزیر خود محروم کنند.

۸. یک مشکل جدی دیگر در جاهایی یافت می‌شود که سنت تحمل‌ناپذیر تبعیض میان دختران و پسران از همان سالهای کودکی، همچنان در آنها وجود دارد. اگر از همان آغاز، به دختران به دیده تحقیر و فرودستی

نگریسته شود، حسّ شایستگی در آنان به سختی آسیب می‌بیند و ناچار، پرورشِ درستِ آنها به خطر می‌افتد. تبعیض در کودکی تأثیری طولانی خواهد داشت و زنان را از مشارکتِ کامل در زندگیِ اجتماع باز خواهد داشت. از این منظر، چطور می‌توان تلاش‌های بسیار ارزشمندِ زنانِ بسیاری را که به همراهِ اجتماعاتِ مذهبیِ زنانه، در قاره‌های گوناگون و در تمامیِ بسترهای فرهنگی، تربیتِ دختران و زنان را نخستینِ هدفِ فعالیت‌شان قرار داده‌اند، به رسمیت نشناخت و تشویق نکرد؟ به همین شکل چطور می‌توانیم تمامیِ آن زنانی را که در تدارکِ خدماتِ بهداشتی، اغلب در شرایطِ پُرمخاطره، کار کرده‌اند و می‌کنند را با قدردانی به رسمیت نشناسیم؟ آن زنانی که خیلی اوقات عهده‌دارِ نجاتِ فرزندانِ دختر اند.

## زنان، آموزگارانِ صلح در جامعه

۹. وقتی زنان کاملاً آماده‌اند تا موهبت‌شان را با تمامِ جامعه شریک شوند، شیوهٔ در ک و سازماندهی جامعه نیز بهبود می‌یابد، و جامعه از راهِ بهتری، یگانگیِ ذاتیِ خانوادهٔ انسانی را به یاد می‌آورد. در اینجا مهم‌ترین شرطِ تحکیمِ صلحِ معتبر را می‌بینیم. بنابراین حضورِ فزایندهٔ زنان در زندگیِ اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در سطوحِ محلی، ملی و بین‌المللی، پیشرفتی بسیار مثبت است. زنان کاملاً حق دارند تا فعالانه در تمامیِ جنبه‌های زندگیِ عمومی درگیر شوند، و این حق می‌باید تصدیق و تضمین شود، و نیز آنجا که ضروری است از راهِ قانونگذاریِ مناسب پی‌گیری شود.

این تصدیقِ نقشِ عمومیِ زنان، به هرروی، نباید از نقشِ یکتایِ آنان در خانواده بکاهد. در اینجا ادایِ دینِ آنان به رفاه و پیشرفتِ جامعه، حتی اگر از اهمیتِ آن به اندازهٔ کافی تقدیر نمی‌شود، به راستی محاسبه‌ناپذیر است. در این رابطه من خواهم خواست تا به منظورِ بازشناسی و پیشبردِ این واقعیتِ بسیارِ مهم، گام‌های تعیین‌کنندهٔ بیشتری برداشته شود.

۱۰. امروز ما با حیرت و نگرانی شاهدِ افزایشِ ناگوارِ انواعِ خشونت ایم. نه تنها افراد بلکه سراسرِ برخی از گروهها گویا هرگونه احترام برای زندگیِ انسانی را از دست داده‌اند. شوربختانه اغلب، زنان و کودکان در میانِ بیشترین قربانیانِ این خشونتِ کور اند. ما از رفتارِ ظالمانه و وحشیانه‌ای سخن می‌گوییم که برای وجدانِ آدمی عمیقاً شنیع است.

همهٔ ما فراخوانده شده‌ایم تا هرآنچه از دستمان برمی‌آید را انجام دهیم تا نه تنها فاجعهٔ جنگ بلکه هرگونه پایمال شدنِ حقوقِ انسانی را از جامعه طرد کنیم، حقوقی که با حقِ مُسلمِ زندگی، که هر فرد از لحظهٔ شکل‌گیری از آن بهره‌مند است، آغاز می‌شوند. زیرپا گذاشتنِ حقِ زندگیِ موجوداتِ انسانی در بر دارندهٔ بذرِ خشونتِ بی‌نهایتِ جنگ است. به این دلیل من از تمامیِ زنان می‌خواهم تا در طرفِ زندگیِ جای بگیرند. همزمان به همگان اصرار می‌کنم که به طرزِ خاص به زنانی که در رنج اند و به‌ویژه به کودکانی که از ضربهٔ روحیِ زیستن در جنگ هراسان اند، کمک کنند. تنها مراقبتِ محبت‌آمیز و مشفقانه آنان را دیگر بار توانا خواهد ساخت تا با امید و اطمینان به آینده بنگرند.

۱۱. وقتی پاپِ محبوبِ پیشین، ژان بیست و سوم، شرکتِ زنان در زندگیِ عمومی را یکی از نشانه‌های زمانِ ما برشمرد، همچنین بیان داشت که آنان با آگاهی از شأنِ راستینِ خود دیگر بهره‌کشی را تحمل نخواهند کرد.

زنان حق دارند اصرار کنند که شأن آنان باید محترم باشد. همزمان وظیفه دارند برای پیشبرد جایگاه تمامی افراد، چه مرد و چه زن، کار کنند.

با این دیدگاه، امیدوارم که پیشگامی‌های بین‌المللی برنامه‌ریزی شده برای ۱۹۹۵- که برخی از آنها مانند کنفرانسی که از سوی سازمان ملل در بی‌ژینگ برای کار روی برابری، پیشرفت و صلح برپا می‌شود، به طور خاص به زنان اختصاص خواهد یافت- در زیر پرچم صلح، فرصتی مهم برای ایجاد روابط بین‌المللی و اجتماعی هرچه انسانی- تر فراهم کند.

## مریم، الگوی صلح

۱۲). مریم، شهبانوی صلح، به سبب مادرانگی، الگوی گشودگی نسبت به نیاز دیگران و گواهی‌اش در رنج بردن، به زنان امروز نزدیک است. مریم با احساس مسئولیتی ژرف، طبق طرح خدا برای رستگاری آدمیان- که خود حامل آن بود- زندگی کرد. وقتی او از معجزه‌ای که خدا در او پدید آورده بود، یعنی او را مادر پسر تن‌یافته خویش ساخته بود، آگاه شد، نخستین فکر مریم آن بود که از خویشاوند سالخورده خود الیزابت دیدن کند تا به او کمک نماید. آن دیدار به مریم فرصت سر دادن سرود شگفت‌انگیز Magnificat (لو ۱ : ۴۶-۵۵) را داد، و این یعنی سپاسگزاری او از خداوند که با او و از راه او، خلقتی تازه و تاریخی نوین را آغاز کرد.

من از مریم باکره مقدس می‌طلبم که زنان و مردانی را که در خدمت زندگی، خود را وقف برپایی صلح کرده‌اند، تقویت نماید. باشد که آنان به یاری او، در برابر مردمان گواهی دهند، به ویژه در برابر آنان که در تاریکی و رنج به سر می‌برند و تشنه و گرسنه عدالت و حضور محبت‌آمیز خدای صلح اند!

از واتیکان

۸ دسامبر ۱۹۹۴